

چهار فرزند خواستار قصاص «پدر قاتل» شان شدند

18 مهر 1403

مرد میانسال که به اتهام قتل همسرش یک بار به قصاص محکوم شده بود با نقض حکم از سوی دیوان عالی کشور در حالی بار دیگر پای میز محاکمه ایستاد که مدعی است عاشق همسرش بوده و به خاطر بیماری اعصاب ناخواسته دست به قتل زده است.

مرد میانسالی که سال 1401 در خانه‌اش واقع در ورامین مرتکب قتل همسر 50 ساله‌اش شده است، برای محاکمه در شعبه 10 دادگاه کیفری استان تهران از خود دفاع کرد. 4 فرزند این زوج وقتی به خانه رفته و جسد مادرشان را پیدا کردند در تماس با پلیس خواهان پیگیری ماجرا شدند و در همان ابتدا پدرشان را به عنوان تنها مظنون این جنایت به پلیس معرفی کردند.

فرزندان مقتول به تیم جنایی گفتند که پدر و مادرشان با هم اختلاف داشته و احتمال می‌دهند وی قاتل مادرشان باشد.

بدین ترتیب با دستگیری مرد میانسال وی به قتل اعتراف کرد. متهم که با درخواست قصاص از سوی 4 فرزندش روبه‌رو است در تشریح ماجرا گفت: من همسرم را دوست داشتم و هیچ اختلافی با هم نداشتیم اما شب حادثه از دست رفتارش عصبانی شدم. من در حق همسرم خیلی خوبی کردم.

او حدود 2 سال قبل به بیماری سرطان مبتلا شد و من تمام وقت مثل یک پرستار از او مراقبت کردم. با اینکه خودم بیماری اعصاب و روان دارم اما همیشه مراقب او بودم. ما چهار فرزند داریم و زندگی خوبی داشتیم البته اختلاف و بحث و درگیری در هر خانه‌ای و بین هر زوجی وجود دارد، اما من عاشق همسر و فرزندانم بودم و دلیلی برای قتل او نداشتیم.

پس از دفاعیات متهم، قضات وارد شور شدند و متهم را بر اساس شواهد و مدارک و درخواست اولیای دم که فرزندان مقتول بودند به قصاص محکوم کردند.

مرکز مشاوره

حاله خوب

ازدواج، تحصیلی، خانواده
دکتر کبری درویش پیشه

۰۹۱۰۲۹۰۴۷۵۸

مشاوره تلفنی

دکتر رویا درویش پیشه- حال خوب

پس از صدور حکم، متهم به این رأی اعتراض کرد و با ارائه اسناد و مدارک پزشکی مدعی شد بیماری اعصاب و روان دارد و شب حادثه نتوانسته خودش را کنترل کند، بدین ترتیب خواهان بررسی دوباره پرونده‌اش شد. قضات دیوان عالی کشور نیز با نقض حکم، بار دیگر پرونده را به شعبه 10 دادگاه کیفری فرستادند تا متهم دوباره محاکمه شود.

سرانجام مرد میانسال برای دومین بار پای میز محاکمه ایستاد و ضمن تشریح ماجرای قتل گفت: همان طور که قبلاً گفتم من عاشق همسرم بودم و حدود 2 سال از او که مبتلا به سرطان بود مراقبت و برای بهبودی‌اش خیلی هزینه کردم، اما شب حادثه وقتی به همسرم گفتم که مقداری پول به من قرض بده تا خرید کنم اصلاً توجهی نکرد و با گوشی تلفن همراهش سرگرم بود.

بار دیگر به او گفتم کارت بانکی‌ات را بده چون من پول ندارم اما او همچنان سرگرم گوشی‌اش بود و به من بی‌توجهی کرد، خیلی عصبانی شدم گوشی را از او گرفتم و گذاشتم زیر بالشتم و خوابیدم. نمی‌دانم چه مدت گذشت که ناگهان احساس کردم کسی بالای سرم ایستاده است. وحشت زده چشمانم را باز کرد و دیدم همسرم با چاقو بالای سرم ایستاده، فکر کردم روح است و می‌خواهد مرا بکشد آنقدر ترسیده بودم که اصلاً فکر نکردم و فقط چاقو را از دستش گرفتم و با همان چاقو او را زدم.

یادم نمی‌آید چند ضربه زدم انگار دچار جنون شده بودم و نمی‌فهمیدم چه کار می‌کنم. الان هم خیلی پشیمانم و درخواست بخشش دارم.

با شنیدن آخرین دفاعیات متهم، قضات دادگاه بار دیگر برای صدور حکم مناسب وارد شور شدند.

- کامران علمدهی